

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۲۰ اکتوبر ۲۰۲۱

دولت طالبانی، مخالفت با آن، اشکال و مواضع مخالفت

(۲)

ج – تمامیتخواهی، فاشیسم و شوونیسم ملیتی طالبان:

در بخش های سه گانه قبلی، ماهیت مزدوری و بیگانگی این گروه و رهبران و فرماندهان آن را با استقلال، حاکمیت ملی، افتخارات و سرفرازی افغانستان و ملت سلحشور ما را و همچنان ماهیت طبقاتی ارتجاعی طالبان را در جایگاه تاریخی فئودالی و کمپرادوری این گروه بی وطن و تضاد تاریخی آن از همین جایگاه را با منافع اجتماعی، علایق و آمال زحمتکشان کشور به اختصار مرور کردیم.

در این بخش چهارم سر آن داریم تا رویکرد های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی این گروه را در قبال "غیرطالبان" و "غیرخودی" های ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی، ملیتی و مذهبی و به ویژه فاشیسم و تبعیض جنسیتی تا کنون اعمال شده طالبان و ادامه آن را در قبال زنان و دختران افغان، مسائل و مصائب زنان، از جمله حق اولیه انسانی تعلیم، تحصیل و کار کردن در بیرون خانه را به بحث بگیریم. در خلال بحث، به ریشه های رویکرد های ضد انسانی و جنایتکارانه گروه حاکم طالبان کشور نیز در یک رابطه دیالکتیکی با ماهیت میهنفروشانه و ارتجاعی مفرط این گروه به گونه مؤثر پرداخته خواهد شد.

یکم – تمامیتخواهی ایدئولوژیک طالبان:

بارز ترین ویژگی ایدئولوژیک طالبان، تمامیتخواهی ایدئولوژیک آن است و طالبان از نگاه رویکردش قبل از همه، با همین تمامیتخواهی شناخته شده و من بعد نیز چنین خواهد شد. این تمامیتخواهی فکری گروه طالبان در نقش یک نیروی ارتجاعی پاسدار ارزش های تاریخی فرتوت، مدافع مالکیت خصوصی طبقاتی و استثمار و در عین حال، ابزار سرکوب روند های پیشرو و بالنده فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از دگماتیسم مذهبی و قرائت سفت و سخت و سنگ شده ویژه این گروه از شریعت متغیر اسلامی در امتداد قرون، سرچشمه می گیرد. این قرائت دگماتیک و محافظه کارانه از اصول شریعت اسلامی بدون توجه به گذشت قرون و اعصار و نیاز زمانه، بر کلیه قرائت های "غیرطالبانی" از اسلام توسط مذاهب و فرق مذهبی غیرحنفی گونه گون به شمول شیعه و وهابیت و سلفیت و اسلام معتدل سازگار با تغییرات و متحول در انطباق با نیاز های تاریخی – اجتماعی، مهر بطلان می کوبد. ماهیت ضد ملی

طالبان مزدور و سیاست های دیکته شده حامیان بیرونی طالبان (به ویژه حکام توسعه طلب پاکستان) بر این گروه ریاکار ضد ملی برای انحصار قدرت و اشتیاق وافر "نودولتان خرسوار" طالبی برای قبضه کردن قدرت و کنار زدن افراد و گروه های همسرشت از نگاه تاریخی؛ همه و همه ریشه های این تمامیتخواهی ایدئولوژیک را آب داده و چنین گرایشی در میان رهبران طالبان برای قبضه کردن انحصاری قدرت را در کشور تقویت می کند.

تمامیتخواهی ایدئولوژیک نیروی شریر ارتجاعی طالبان، به مثابه بارز ترین ویژگی مذهبی این گروه، بر تمامیتخواهی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و رویکرد فاشیستی و شوونیستی طالبان در قبال زنان، دگراندیشان ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی؛ غریبشتون ها و نامسلمانان کشور و منطقه تأثیرات نیرومندی گذاشته و سیاست ها و رویکرد های طالبان را در کلیه عرصه های فوق سمت و سو خواهد داد.

این تمامیتخواهی ایدئولوژیک نیروی ارتجاعی تکتاز طالبان، مشابه و یادآور دردناک سیاست ها و رویکرد های فاشیستی کودتاگران و جلاخان "خلق" - پرچمی" پس از کودتای نظامی روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ش در برابر مردم شجاع و آزادیخواه افغانستان و آزادیخواهان و نیرو های انقلابی کشور، است که منجر به کشتار حدود دو و نیم میلیون انسان، فهرست چندین هزار ناپدیدشدگان، گور های دسته جمعی، ویرانی کشور و مصائب بی شمار تا کنونی شده است. همه به یاد داریم که آن روز ها با همین قرائت تنگ نظرانه و تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی، ضد انقلابیون "خلق" - پرچمی" مست و لایعقل از باده ارباب روسی، به غلط می پنداشتند که: هر که با انقلاب ۷ ثور نیست، ضد انقلاب است و علیه آن". در آن زمان درست همین پندار نکوهیده و تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی بود که به رویکرد و سیاست های فاشیستی کودتاگران ۷ ثوری میدان داده و فاشیسم و عملکرد ضد انقلابی و جنایتکارانه رژیم جلااد پیشه را هم رنگ و لعاب "انقلابی" زده و نیز آن تفکر و عملکرد تنگ نظرانه، ضد انقلابی و فاشیستی تمام عیار را توجیه ایدئولوژیک می کرد.

مزدوران و جنایتکاران طالبان از نگاه ملی، اجتماعی و تمامیتخواهی ایدئولوژیک با مزدوران و جنایتکاران و ضد انقلابیون "خلق و پرچم" به رغم ظاهر متفاوت ایدئولوژیک، موضع طبقاتی فئودالی طالبان و پشت جبهه سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی - ارتجاعی هر دو گروه، یکی اند. امروز این تمامیتخواهی ایدئولوژیک ضد انقلابیون طالبان سر منشأ همه سیاست های ضد منافع ملی و منافع اجتماعی آحاد ملت و خلق شامل زنان و مردان ستمکش افغانستان توسط گروه خودفروخته و مرتجع طالبان است. نتیجه یک چنین سیاست و رویکرد تمامیتخواهانه و تنگ نظرانه طالبان در کشوری ویران نیازمند عمران و محتاج کادر اداری، فنی و علمی برای سازندگی، چهار دهه پس از رویکرد رسوای فاشیستی شکست خورده حزب مزدور و جلااد پیشه "دموکراتیک خلق" و ارباب جهانخوار سوسیال امپریالیست آن با کلیه تبعات درد انگیزش برای کشور، ملت و خلق افغانستان، از همین اکنون معلوم است. گزینش یک چنین سیاسیستی رسوای و آزموده شده توسط شیفتگان قدرت طالبی به موازات تشدید و تمديد جنایت و ستم بر زنان و مردان ستمکش کشور به مثابه آماج این تهاجمات همه جانبه فاشیستی و فزونی مصائب آنان، جز رسوایی مکرر تاریخی و شکست مفتضحانه، آینده ای بهتر از مزدوران و جلاخان "خلق" - پرچمی" و رژیم شان برای مزدوران طالبان و رهبران و کادر های جنایتکار و خیانتکار آن گروه و دولت فاشیستی اقلیت آن را رقم نخواهد زد.

تمامیتخواهی بارز ایدئولوژیک نیروی مافوق ارتجاعی طالبان در عین مزدوری و خودفروختگی این گروه از زمان ایجادش به مراکز متعدد توسعه طلب و آزمند بیرونی، بیانگر حضور و تقابل تفکر فئودالی و بورژواکمپرادوری، در عین همسوئی و هماهنگی ظاهری و بیرونی هر دو، در برابر هم برای سمت و سو دادن سیاست ها و رویکرد ها و کوبیدن مهر جناحی بر رویداد ها و برخورد ها، در رهبری و بدنه طالبان مشهود است. وجود عینی پایه اجتماعی

متضاد نیمه فئودالی و کمپرادوری و منافع طبقاتی هر یکی از این دو طبقه حاکم در کشور به نمایندگان و مدافعانی و به نیروی سرکوب که همانا دولت است، نیاز دارد (در مورد دولت طالبانی و خواست "دولت فراگیر" در بخش بعدی صحبت خواهیم کرد). همین منافع طبقاتی مستمر است که وجود یک چنین نیروی را با عملکرد و سیاست هایش توجیه کرده و تفکر جناحی، روش و ابزار و سیاست ها و رویکرد های مورد نیاز هر یکی از این دو پایگاه طبقاتی را بازتولید می کند.

شایان یادآوری است که تضعیف و متحول شدن قسمی این گرایش تمامیتخواهی ایدئولوژیک طالبان که سرچشمه سائر تمامیتخواهی های این گروه در امور دولت و عرصه های دیگر حیات اجتماعی است، در حالی که دولت اقلیت طالبان در تنگنای فلج کننده افلاس مالی قرار دارد و آسیا سنگ الزامات و مسئولیت های دولتمداری بر گردن نحیف رهبران بی عرضه، بی دانش و ناتوان این گروه فاقد پشتوانه اجتماعی سنگینی می کند، امکان این که بخش کمپرادوری این گروه در رهبری طالبان بر پایه نیاز های حرکت بدون مزاحم سرمایه مالی امپریالیستی، صدور سرمایه و کالا و "تجارت آزاد" برای تاراج منابع و ربودن حاصل دسترنج زحمتکشان کشور و در راستای "سیاست جغرافیائی" (جنئوپولیتیک) دول توسعه طلب همجوار و یا منطقه بر پایه همین نیاز های پیشگفته، تن به پذیرش پیش شرط های اسارتبار خداوندان سرمایه مالی و حامیان بیرونی داده و تفکر، رویکرد ها و عملکرد های خود را در هماهنگی با آن متحول ساخته و بر جناح محافظه کار دگماتیک و تنگ نظر فئودالی طالبانی غلبه حاصل کند، خیلی محتمل به نظر می رسد. سوای این تن دادن توأم با ذلت، خواری و خیانت مزید، هیچ راه دیگری به روی این گروه بی وطن و دشمن زحمتکشان کشور گشوده نیست. اصل تنازع بقاء نیز، همین گزینه استحاله کمپرادوری را از طریق انطباق طالبان با شرایط تازه را فراراه این گروه گذاشته است.

دوم - فاشیسم طالبانی:

فاشیسم هم یک ایدئولوژی (به مفهوم آگاهی کاذب) است و هم روش سیاسی انحصارگرانه و سرکوبگرانه برای حکومتداری. برای درک بهتر عموم خوانندگان ارجمند این نگارش از فاشیسم طالبانی و روش ها و رویکرد فاشیستی طالبان و دولت آن در قبال گروه های فکری، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی، قومی و مذهبی غیرطالبی در جامعه طالب زده و اخوان زده افغانستان، اندکی در محتوا و روش و رویکرد اصلی فاشیسم و کاربرد این واژه و مصادیق آن، مکث می کنیم.

فاشیسم در تئوری به یک جریان خاص فکری - سیاسی افراطی اطلاق می شود. فاشیسم از نظر تاریخی محصول بحران اقتصادی - اجتماعی پیش از جنگ جهانی دوم (از سال ۱۹۲۹ به بعد) در نظام سرمایه داری امپریالیستی بحران زده بود و از درون آن سر برآورد. فاشیسم و لیبرالیسم دو رخ سکه کاپیتالیسم است. فاشیسم زاده بحران است و در زمانی و کشوری بروز کرده است که لیبرالیسم دیگر در آنجا کارائی نداشته و روش ها، ابزار و ارزش های متعارف لیبرال دموکراسی بی مصرف شده اند. ویژگی های فاشیسم قبل از همه تمامیت خواهی ایدئولوژیک، نژادگرایی، برتری جوئی نژادی، تفوق مردان بر زنان و شوونیسم ملی است. فاشیسم در هر جایی که بروز کرده است، مهر خود را به گونه تمامیتخواهانه بر کلیه عرصه ها، ابعاد و زوایای زندگی اجتماعی آن جامعه و سیاست های داخلی و خارجی دستگاه حاکمه آن جامعه (دولت) کوبیده است.

از منظر ایدئولوژیک، فاشیسم با جریانات فکری - سیاسی و نگرش های اجتماعی از قبیل مارکسیسم، لیبرالیسم، دموکراسی، مردم به مثابه منبع قدرت، جنبش برابری طلبانه زنان (انواع فمینیسم) و ارزش های نهفته در تحت هر یکی

از این عناوین، به شدت مخالف بوده است. از نظر روش سیاسی، فاشیسم با شیوه حکومت داری نهایت استبدادی، نفی کلیه اشکال و صور آزادی های فردی و اجتماعی شهروندان، دولت متمرکز استبدادی یک گروه اقلیت و برتری خواه ضد مردمی خلاصه می شود. برپائی دولت های متمرکز خودکامه و ستمگر فاقد پایه و تأیید مردمی، استبداد و ترور، اختناق، سرکوب پولیسی معترضان و حق خواهان، فرودست و مادون شمردن زنان، تفوق نژادی، تفوق مردان بر زنان، شوونیسم، جنگ افروزی، نفی دموکراسی و حقوق دموکراتیک شهروندان، تبدیل شهروندان به رعیت، خبر چینی و تفتیش عقاید، عوام گرایی (پوپولیسم)، تعصب مذهبی، استفاده از گروه های ضربتی برای سرکوب و ارعاب شهروندان؛ سلطه انحصاری بر عرصه های سیاست، فرهنگ، رسانه ها، مراکز علمی و اقتصاد و موارد دیگر...، از مصادیق فاشیسم اند.

حال در پرتو تبیین مؤثر فوق از بنیاد های فکری - سیاسی و روش فاشیسم برای درک بهتر روش ها و رویکرد های فاشیستی طالبان، موضوع را پی می گیریم.

در اساس مطلب، طالبان یک نیروی تمامیتخواه از نگاه فکری است. این گروه و رهبران آن با این نگرش خاص، خود را برش خاصی دانسته و حق تفوق فکری برای خود قائل اند و تمام نسخه های دیگر فکری اعم از اسلامی و غیراسلامی را باطل می دانند. طالبان حتی به گواهی ادعای اخیر یکی از رهبران آن، گروه و قرائت اسلامی خود را برتر از دانشمندان و دانشگاهیان می دانند. این حق تفوق فکری ویژه گروه طالبان، به این گروه اجازه می دهد تا در تمامی عرصه های روبنائی و زیربنائی و کلیه امور لشکری و کشوری فعال مایشاء بوده و گروه خود را اصلح دیگران بیندازد.

طالبان هم در گذشته و هم در نوبت دوم، نظامی را برپا کرده و در صدد تحکیم آن است که به گونه غیرمشروع و غیردموکراتیک با روش ها و ابزار فاشیستی ایجاد شده است: کسب قدرت به زور بیگانگان متجاوز به گونه ایجاد دولت "ویشی" در فرانسه، شیوه حکومت داری نهایت استبدادی و نفی کلیه اشکال و صور آزادی های فردی و اجتماعی شهروندان و دولت متمرکز استبدادی یک گروه اقلیت و برتری خواه؛ برپائی دولت های متمرکز خودکامه و ستمگر فاقد پایه و تأیید مردمی، استبداد و ترور، اختناق، سرکوب پولیسی معترضان و حق خواهان، فرودست و مادون شمردن زنان، تفوق نژادی، تفوق مردان، شوونیسم ملیتی سرکوب خونین مخالفان، نفی دموکراسی و حقوق دموکراتیک شهروندان، تبدیل شهروندان به رعیت، خبر چینی و تفتیش عقاید، عوام فریبی، استفاده از گروه های ضربتی دُرّه به دست برای سرکوب و ارعاب شهروندان معترض؛ سلطه انحصاری بر عرصه های سیاست، فرهنگ، رسانه ها، مراکز علمی و اقتصاد و موارد دیگر...

فاشیسم طالبانی معتقد است که در افغانستان بی صاحب امروزی، طالبان با آن تفکر سنگک شده دگماتیک، یگانه گروهی است که باید بر دیگران و بر مجموع ملت و خلق افغانستان به روش خود حکومت کند. در این میان تکلیف شرعی و اسلامی "امت اسلامی" (بخوان رعیت) این است که از فرامین امیرالمؤمنین و "امارت اسلامی" اطاعت بی چون و چرا کرده و عشر و زکات و مالیه بپردازند. در نظام تئوکراتیک - فاشیستی طالبانی، امیرالمؤمنین همنا با موسولینی فاشیست از "امت" (رعیت) می خواهد که "بحث نه، تنها اطاعت!"، "ایمان بیاورید، اطاعت کنید!، بجنگید!" باور های مذهبی بدوی و بنیادگرایانه طالبان عناصری از ایدئولوژی و رویکرد مردسالارانه را در خود نهفته دارند. طبق این باور سخیف و بدوی ضد زن و ضد ارزش های متعالی انسانی، زنان از نگاه حقوق اسلامی و جایگاه اجتماعی نیم مردان اند و باید در خانه بمانند، تولید نسل کنند و وسائل راحتی مردان را فراهم کنند. این تفکر مردسالارانه اسلامی زن ستیزانه طالبان که مخالف حق تحصیل و کار زنان در بیرون از منزل، استقلال اقتصادی، مزایا و حقوق مدنی نیمه

جامعه است؛ بر طبق نیاز های تاریخی نیروی فرتوت اجتماعی در جوامع اسلامی، بازتولید می شود. نگرش فاشیستی زن ستیزانه که معتقد به تفوق مردان بر زنان بوده و انجام کار های خانه و تولید مثل را وظیفه اصلی زنان می داند، نیز در کنار قرائت زن ستیزانه اسلامی طالبان، در نظام فکری و رویکرد این گروه در قبال زنان و دختران افغان، جایگاه مهمی دارد و هر دو نگرش فوق، دو رکن اساسی فاشیسم طالبانی در برابر زنان کشور را می سازد.

بیش تمامیتخواهانه، اعمال فاشیسم و گرایش رهبران طالبان به انحصار گروهی قدرت، تا همین اکنون سیاست عملی و رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مطبوعاتی دولت اقلیت طالبان را ساخته و این گروه در صدد است تا زیربنا و روبنای نظام اجتماعی - اقتصادی و ارکان دولت خود را با همین شیوه ها و رویکرد ها بنا کند. تا جایی که در دو نوبت مشاهده شده است، مزید بر حکومتداری به شیوه فاشیستی، طالبان در زمینه های آزادی های دموکراتیک، آزادی بیان، رسانه ها، عرصه فرهنگ، زنان، دانشگاه ها، زنان کارگر و کارمند شاغل قبلی و سرکوب مطالبات و حقوق انسانی معترضان، تحمیل اپارتاید قومی، جنسی و مذهبی و غیره، به شیوه فاشیستی عمل کرده، مهر و نشان تمامیتخواهی و برتری جوئی فکری، سیاسی و قومی خود را بر همه امور زده است. همین روش ها فاشیسم تمام عیار طالبان اند و قرار است این گروه با همین روش ها و رویکرد های تفوق طلبانه و انحصارگرانه عمل و دولرداری کند.

تمامیت خواهی و فاشیسم گروه مرتجع و اقتدارگرای طالبان در برخورد این گروه با غیرخودی های ایدئولوژیک - سیاسی مثل فرهنگیان لائیک، سیکولاریست ها، مارکسیست ها، و غیرمسلمانان، همان است که هیتلر در قبال کمونیست ها و یهودیان و موسولینی در قبال کمونیست انقلابی مشهور ایتالیا - انتونیو گرامشی که در زندان فاشیست ها جان داد - اتخاذ کردند.

سوم - شوونیسم ملیتی طالبان:

شوونیسم به مثابه نوعی بینش انحرافی مبنی بر میهن پرستی افراطی، عظمت طلبی و باور سخیف و تبعیدی افراد منسوب به یک ملت، به برتری و افتخار ملی ملت خودی و همزمان خوار شمردن ملت های دیگر است. در کشور کثیرالمله پیرامونی تحت سلطه پیشاسرمایه داری مثل افغانستان امروزی که به دلیل غیابت تولید صنعتی و بازار واحد ملی، یکپارچگی ملی حاصل نشده و تفاوت های قومی - فرهنگی و زبانی - منطقه ای در کوره تولید صنعتی ذوب نشده است، شوونیسم ملیتی در سیاست ها و رویکرد های خصمانه و برتری جویانه نیرو های عظمت طلب قومی (طبقات حاکم ملیت پشتون) و دولت های پشتون سالار بیش از دو سده اخیر کشور در قبال ملیت های برادر غیرپشتون کشور متبازر بوده است.

طالبان به عنوان نیروی حاکم کشور با پایگاه طبقاتی فئودالی و بورژواکمپراوری و از نگاه ترکیب قومی اعضای این گروه، عمدتاً متشکل از پشتون های کشور و رهبران و بخش حاکم فوقانی آن از فئودالان و بورژواکمپرادوران حاکم و عظمت طلب پشتون اند. این گروه متعصب و کینه توز از گذشته تا کنون در مواضع سیاسی، در تفکر و عملکرد سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی شان، و این اواخر در دولرداری خود به روش و اسلوب شوونیسم عظمت طلبانه پشتونی توسل جسته و در برخی مناطق دست به پاکسازی قومی نیز زده است.

در عرصه ملی رویکرد طالبان با پشتون های غیرطالبانی و با غیرپشتون ها در افغانستان موزائیک نیز از این ریشه های تمامیتخواهی مذهبی و اقتدارگرایی و برتری جوئی قومی آب خورده و با روش های فاشیستی و شوونیسم ملیتی که ویژه طبقات مرتجع حاکم تمامیتخواه ملیت پشتون بوده است، تاکنون توأم است و در آینده طبق اقتضای منافع این طبقات حاکمه و دولت مدافع آن ها، بر شدت و میزان آن افزوده و یا از آن کاسته خواهد شد.

در برابر این شوونیسم و همزاد با آن، ناسیونالیسم منحط، مرکز گریز، تجزیه طلب و مبتذل قومی طبقات حاکم ملیت ها و اقوام غیرپشتون کشور عرض اندام کرده است. چنانی که دیده شد، در شرایط اشغال امپریالیستی کشور، هر دو جریان شوونیسم عظمت طلبانه و ناسیونالیسم تنگ نظرانه، با دام گستری و تفرقه اندازی استعماری امپریالیسم، به طور عمده شکار اشغالگران شده و منجر به تسلیم طالبی ملی شده و یا در موقعیت اشتراک قومی - فرهنگی ملیت های افغانستان با همسایگان همبار و همزبان شان در فرامرز، تعدادی از این نیرو های تنگ نظر شکار دام گستری خاموشانه دول توسعه طلب همجوار و منطقه مثل ایران، پاکستان، ترکیه، تاجکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان و روسیه شده اند.

همان طور که در گذشته این دو جریان انحرافی خطرناک و به زیان وحدت ملی بوده اند، در فاز جاری در مبارزه دموکراتیک نیرو های مترقی، زنان و زحمتکشان تحت ستم افغانستان علیه نیرو های فئودالی - کمپرادوری طالبی مورد حمایت امپریالیسم و ارتجاع کشور های اسلامی و پشت جبهه بیرونی آن، شوونیسم حاکم و ناسیونالیسم مرکز گریز و منحط مغلوب نیز مثل موارد قبلی مانع وحدت رزمجویانه ملی نیرو ها و توده های تحت ستم و استثمار کشور علیه ارتجاع طالبی و امپریالیسم و ارتجاع منطقه، خواهد شد، مگر آن که توده ها به اثر تلاش آگاهگرانه و روشنگری نیرو های مبارز پیشتاز، از این دامگستری ارتجاع غالب و مغلوب قومی، آگاهانه بیرون بجهند و دست مودت طبقاتی و مبارزاتی به هم بدهند.

ادامه دارد